این مباحثی پیرامون علل عقب ماندگی مسلمانان ومواضع إمام خمینی (ره) در این موارد

این مباحثی پیرامون علل عقب ماندگی مسلمانان ومواضع إمام خمینی (ره) در این موارد

زهرا گل آوری

بسم ا الرحمن الرحیم

خلاصه مقاله: این مقاله پس از بیانی تاریخی روندشکل گیری تمدنی اسلامی وعلمی عقب ماندگی مسلمانان در مراحلی از این حرکت به بررسی علمی وزمینه های این انحطاط ازدیدگاه امام خمینی(س) می پردازد. نویسنده از خلال سخنان حضرت امام عواملی همچون دور ماندن مسلمانان از اسلام راستین وجود دولتهای فاسد را زمینه ساز این عقب ماندگی معرفی می کند وراه حل آن را بازگشت مجدد به اسلام ناب محمد(ص) می داند.

بازگشت به اسلام ناب محمد(ص) خود موانعی را بر راه دارد که از جمله آنها می توان بینش جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) تحریف مفاهیم دینی، برداشت نادرست از حکوت حق، مسخ احکام سیاسی عبادی اسلام

وتحجرگرایی را بر شمرد. نویسنده معتقد است که امام امت (س) در مسیر مبارزه خود کوشید تا با از سر راه برداشتن این موانع، راه رسیدن به اسلام ناب محمدی(ص) را تسهیل کند.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران طلیعه عزت مجدد مسلمانان

در نیمه دوم سده بیستم، امام خمینی(س) انقلابی بس بزرگ ومهم وشگرف را رهبری نمود و به سر منزل پیروزی رساند ونظام مقدس جمهوری اسلامی را در ایران بنا نهاد. این پیروزی از یك سومایه امید وشادمانی مسلمانان دردمند، بلکه تمامی مستعضفان ومظلومان وپابرهنگان وسیلی خوردگان ومحرومان جهان شد واز سوی دیگر بذر هراس ونگرانی را در دلهای جباران ومستکبران ومرفهان از خدا بی خبر وپولداران زالو صفت وغارتگران جهانی کاشت.

همان شعار «لا اله الا ا»، شعار توحید، را که رسول مکرم اسلام (ص) بربلندای کوه صفا سرداد، وامیر مومنان بربام کعبه برای نابودی وواژگونی مرام ونظام شرك وبت پرستی وآرسیتوکراسی قریشیان، ترنم نمود، وفرزندان علی (ع) وزهرا (س) هر یك به فراخور ایام ومقتضیات زمان این حرکت توحیدی را تداوم بخشیدند، در این عصر و زمان خمینی بزرگ، مردی از سلاله آن نبی مرسل و اوصیای معزز، بانظام سلطه مجاهدت نمود ودر ایران بنیان نظام شاهنشاهی را برانداخت ونظام مقدس جمهوری اسلامی را بنانهاد. این پیروزی برای امت بزرگ اسلام تجربه موفقی شد که مسلمانان دردمند باالگوپذیری از این حرکت به هدف مقدس اسلامی، نابودی نظام شرك وظلم واستکباری، نایل گردند. این وعده خداوندی است: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله»([1])، ووعده خداوندی قطعی وتخلف ناپذیراست «ان ا لا یخلف المیعاد»([2]).

عزت اسلامی وآینده حرکت

در جنگ خندق مسلمانان درجریان حفر خندق به صخره ای برخوردند که از خرد کردن آن عاجز بودند، رسول

اسلام (ص) کلنگ را در دست گرفت وضربه ای سخت بر پیکره آن وارد نموده از برخورد کلنگ با آن سنگ سخت جرقه ای پدید آمد، رسول خدا (ص) شادمان شد وبا چهره ای باز وخندان ندای «ا اکبر» سرداد.

مسلمانان از سّر این خوشحالی وشادمانی پرسیدند: حضرت فرمودند: «از این جرقه پیروزیهایی بس بزرگ را برای شما در آینده ای نزدیك بشارت می دهم.» ([3]).

همانگونه که آن حضرت بیان داشته بود، به زودی مسلمانان با بهره مندی از رهنمودهای وحیانی واتکال به خداوند سبحان بر «کسری» و«قیصر» پیروز شدند. اینك این حرکت وانقلاب خمینی به مانند آن حرکت وقیام نبوی است. این انقلابی را که امام خمینی (س) پرچم آن را برافراشت، از سنخ همان نهضت رسول گرامی اسلامی (ص) است، ودر امتداد همان راه وهمان هدف مقدس الهی قراردارد. همانگونه که آن جرقه های پیروزی، از پیروزیهای آینده مسلمانان وشکوفایی مجد وعظمت وتمدن اسلامی حاصله در سده های بعدی حکایت می کرد، جرقه های پیروزی در انقلاب اسلامی نیز از پیروزمندی در آینده و از مجد وعظمت واحیاء مجدد حیات طیبه اسلامی وتفوق وغلبه اسلام، حکایت می کند.

همان وعده ای را که خداوند سبحان بیان داشته است «لیظهره علی الدین کله».

این حرکت پیروزمند ودرخشان، مسلمانان ومستضعفان ومظلومان را امیدوار، وکافران ومستکبران وستمگران را پریشان کرده است. چالشهایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در ارتباط با آن در منطقه و جهان پدید آمده است ونیز کنشهاو واکنشهای حامیان ومخالفان این انقلاب، جملگی این ادعا را ثابت می کند که این پیروزی سرآغاز پیروزیهای زنجیره ای از نوع تقابل بین حق و باطل است آری همانگونه که «موشه دایان» وزیر خارجه اسبق رژیم غاصب فلسطین اشغالی گفت: انقلاب اسلامی ایران زمین لرزه ای است که در منطقه رخ داده است واسرائیل را هم دربرگرفت. پیروزی این انقلاب همه از احیاء دوباره تمدن

درخشان اسلامی خبر می دهند. همان تمدنی که موجب شگفتی بسیاری از داشمندان وصاحبنظران جهان شده است. افرادی چون «جواهر لعل نهرو» و«گوستاولویون» فرانسوی آن را از شگفتیهای تاریخ بشر توصیف نمودند([4])، و«ویل دورانت» آن را از حوادث بزرگ تاریخ خواند([5]).

ولی افسوس که، این تمدن در چند قرن گذشته به افول گرائید ودیگران با بهره مندی از فنون وعلوم اسلامی بر مسلمانان چیره شدند. راستی چه چیزی باعث آن همه مجد وعظمت وعزت اسلام ومسمانان شد؟ وسپس چه اموری باعث این همه عقب افتادگی وذلت وحقارت گردید؟.

نیم نگاهی به پیشرفت وانحطاط مسلمانان

ما در این نوشتار در صدد بیان این نکته نیستیم که بطور مبسوط از علل وزمینه های تمدن اسلامی وسپس انحطاط آن سخن به میان آوریم. لیکن به جهت ارتباط منطقی بحث و عنوان این مقال تنها به ذکر یکی از مهمترین عوامل تمدن وانحطاط آن می پردازیم، تا بلکه گذشته، چراغ راه آینده باشد به فرموده مولای موحدان با آگاهی به عوامل پیشرفت وانحطاط پیشینیان بهره بگیریم وآنچه مایه عزت گذشتگان بود، به آن تمسك جوئیم واز عامل ذلت وانحطاط بپرهیزیم. «فالزؤموا کل امر لزمت العزة به شأنهم... واجتنبوا کل امر کسر فقرتهم واوهن منتهم....» ([6]).

عامل پیشرفت مسلمانان

در پیدایش جامعه مدنی اسلامی ومجد وعظمت مسلمانان عواملی متعدد نقش داشت. در تمدنی که در جغرافیای سیاسی بزرگ اسلامی، به مدت نهصد سال رواج داشت، نمی تواند تنها یك عامل وجود داشته باشد.

بلکه علل وعوامل متعددی در پیدایش وتداوم آن دخیل بودند. لیکن همه عوامل به یك نسبت در این تمدن نقش نداشتند برخی مهم و برخی مهمتر بودند. از این میان تمامی عوامل حیاتبخش تمدن اسلامی، دین اسلام با مجموعه ای از باورها وارزشها ورهنمودهای خاص خودش به عنوان مهمترین عامل تکون این تمدن تجلی نمود، البته دین اسلام پیرایه و بدون تحریف، چرا که اسلام قرائتها، تفسیرها وبرداشتهای مختلف ومتضادی دارد، تنهایك تفسیر سازنده است وآن به تعبیر امام راحل، اسلام ناب محمد(ص) است. این دین به مسلمانان نشاط می دهد و آنان را در جهت فعالیتهای سازنده وامی دارد، مسلمانان را در برابر ظلم واستبداد فریادگر می گرداند. مسلمانان با توجه به باورها وارزشهای دینی در طی قرون گذشته کوشیدند و در جهان تمدنی بزرگ ودرخشان از خود به یادگارگذاشتند. این تمدن میوه وثمره رهنمودهای اسلام است. مسلمانان از اسلام ناب محمد(ص) بهره های فکری وعملی گرفتند وپیشرفت کردند.

عامل عقب ماندگی مسلمانان

این عزت وپیشتازی مسلمانان درچند قرن گذشته کم کم به افول گرائید ومسلمانان از کاروان تمدن بشری عقب ماندند وتاکنون نیز ادامه دارد. چرا چنین شد؟ در پیشرفت مسلمانان بهره مندی از اسلام ناب محمد(ص) نقش اصلی را بر عهده داشت ولی در این جریان انحطاطی از مهمترین عوامل، جدایی مسلمانان از اسلام ناب محمد(ص) است. از وقتی که مسلمانان از تعلیمات اسلامی فاصله گرفتند وقرائتها وتفسیرهای انحرافی از اسلام جایگزین اسلام ناب محمد(ص) شد، وباورها وارزشهای اسلامی در فکر وعمل مسلمانان وارونه گردید حرکت انحطاطی وارتجاعی وعقب گردی آغاز شد.

آیا از این دوره انحطاط، مردم از اسلام برگشته بودند ودیگر خودشان را مسلمان نمی دانستند؟ پاسخ منفی است. مردم از مظاهر وشعایر اسلامی بهره مند بودند وخود را مسلمان می دانند، لیکن در باورها وارزشهای اسلامی انحراف به وجود آمده بود. مفاهیم دینی قالب تهی کرد وآن تأثیری که می بایست در افکار وزندگی مردم می داشت، منتفی شد و یا به جهت تغییر در باورها وارزشهای اسلامی گاه تأثیری متضاد ومنفی از خود برجای می گذاشت، به تعبیر امام علی (ع) مردم جامه اسلام وارونه برتن کردند: «لبس الإسلام لبس الفرد مقلوباً»([7])، حضرت علی(ع) دین اسلام را به مانند پوستینی تشبیه کرده است که در صورت وارونه پوشیدن اثر منفی ومتضادی دارد. بنابر این فاصله گرفتن از رهنمودهای اسلامی مایه

عقب ماندگی است.

امام خمینی (س) در این باره بیان می دارد: «اگر عمیقاً توجه کنید پی خواهید برد که مهمترین عامل انحطاط مسلمانان دوری و بی خبری از تعالیم واقعی وحیاتبخش اسلام است، اسلامی که در تاریك ترین ادوار تاریخ مشعشع ترین و نورانی ترین تمدنها را به وجود آورد وپیروان خود را به اوج عظمت واقتدار و آقایی رسانید وآن زمانیکه همان پیروان از آن تعالیم چشم پوشیدند وبه روشی منحرف گرویدند، طبیعی بود که عظمت ومجد دیرین خود را از دست داده، به روز سیاه وتیره ای چون روزگار موجود بیفتند.» ([8]).

اسلام صحیح وبدون تحریف در باورها وارزشهایش مایه پیشرفت است. این به تعبیر امام. اسلام ناب محمدی(ص) است اما اگر در آن تحریفی پدید آمد، در این صورت نه تنوع مایه پیشرفت نیست بلکه ممکن است مایه عقب ماندگی باشد. این اسلام به تعبیر امام، اسلام، آمریکایی است.

از اسلام تفسیرهای وقرائتهای گوناگون بلکه متضادی شده است که از همه آنها تنها اسلام ناب محمدی (ص) سازنده ومایه پیشرفت است. دیگر قرائتها چه بسا ویرانگر باشد. در این باره برخی از نویسندگان اشاراتی کرده اند. مثلاً «گوستاولوبون» فرانسوی در کتاب «تهران اسلام وعرب» می نویسد: «اموری چند مایه پیشرفت وتمدن مسلمانان بود از جمله آن اسلام است. ونیز اسلام عامل انحطاط مسلمانان شد.» ([9])، این سخن گوستاولوبون از جهتی قابل مناقشه و از جهتی دیگر قابل قبول است. از این جهت قابل مناقشه است که شناخت او از اسلام درست نیست اسلامی که ثمره رسالت رسول گرامی اسلام(ص) است، اگر بدون تحریف و پیرایه عمل بشود واگر باورها وارزشهای اسلامی در حوزه فردی واجتماعی وبه ویژه در فرهنگ مردم مسلمان حضور فعال داشته باشند قطعاً اسلام عامل بالندگی است، نه عامل انحطاط وفرومایگی; گوستاولوبون در همین کتاب در باره تمدن اسلامی در اسپانیا وسپس در انحطاط آن می نویسد: «انحطاط اسپانیا پس از اخراج اعراب (مسلمانان) وقتل عام آنها به اندازه ای سریع وشدید بود که به جرأت می توان گفت تاریخ سراغ ندارد ملتی را که مانند ملت اسپانیا در یك مدت بسیار کوتاهی تا این حد سقوط

کند، زیرا علوم، فنون، زراعت، صنعت وخلاصه هر چه برای ترقی وعظمت یك ملت لازم است وهمه آنها ناگهان از شهرهای اسپانیا وسرزمین آندلس رخت بربست، کارخانجات تعطیل شد، زمینهای زراعتی به صورت اراضی بایر در آمد،...».

«وهمان کشوری که در زمان حکومت مسلمانان جهانی را در پرتو نور وعلم وتمدن خود روشن ساخته بود، در تمام آن کشور حتی یك مدرسه هم برای تعلیم فیزیك وریاضیات وطبیعیات وجود نداشت» وبه قول کامپومانس «نویسنده اسپانیایی تا سال 1776 میلادی در آنجا یك نفر شیمیدان که بتواند ساده ترین ترکیبات شیمیایی را بسازد وجود نداشت ونه یك شخصی بود که بتواند یك کشتی معمولی بسازد ویا بادبان آن را اصلاح کند»([10]).

از این جملات مذکور نتیجه می گیریم که عامل شکست وانحطاط تمدن اسلامی، خود اسلام نبود، بلکه باید عامل را در چیزی دیگر جستجو کرد.

اما می توان این سخن گوستاولوبون را از جهتی پذیرفت وآن همان است که حضرت امام خمینی (س) از آن به اسلام آمریکایی تعبیر نمود، اسلام ناب محمدی (ص) عامل پیشرفت وعزت مسلمانان است واسلام تحریف یا اسلام آمریکایی عامل انحطاط وفقرومایگی وزبونی است.

سید جمال الدین اسدآبادی در باره عقب ماندگی مسلمانان می گوید: «الإسلام محجوب بالمسلمین»([11]). یعنی عامل عقب ماندگی خود مسلمانان هستند. «طنطاوی» در تفسیرش می نویسد: «انحطاط مسلمین وترقی اروپا از یك نقطه شروع می شود وآن اعراض از دین است.» ([12]).

محمد اقبال لاهوری در اینباره می گوید:

«اسلام هم در میان مسلمانان وجود دارد وهم وجود ندارد، اسلام وجود دارد به صورت شعار، امّا اسلام به صورت روح در جامعه اسلامی مرده است.... نقص کار در تفکر مسلمانان است. روح اسلامی در میان مسلمانان مرده است. طرز تلقی مسلمانان از اسلام بصورت زنده ای نیست، به صورت مرده است...» ([13]).

این سخنان «طنطاوی»، «اقبال لاهوری»، «سید جمال» همه در رهنمودهای رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی(س)، تحت عنوان «اسلام آمریکایی» می گنجد. با این تفاوت که امام خمینی به جای آن تعبیرات کلی ومبهم، تعبیری شفاف به کار برد و برای دو نوع تفسیر از اسلام (اسلام ناب محمدی واسلام آمریکایی) شاخصهایی روشن وملموس ارائه نمود تا مسلمانان در تشخیص وتمایز این دو مشکل روبرو نشوند. عامل پیشرفت مسلمانان اسلام ناب محمدی(ص) وعامل بدبختی جدایی مسلمانان از دین اسلام ویا تحریف اسلام است که در شرایط زمانی ومکانی این اسلام وارونه را اسلام آمریکایی نام نهاد. مهمترین مشکل جهان اسلام این است که مسلمانان از حقایق ورهنمودهای اسلامی فاصله بگیرند. رسول مکرم اسلام (ص) در اخبار از آینده جهان اسلام در اینباره بیان داشت: «سيأتي على امتي زمان لا يبقى من القرآن الاّ رسمه ولا من الإسلام الا اسمه، يسمون به وهم ابعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهى خراب من الهدى» ([14]).

«به زودی بر امت من زمانی خواهد آمد که از قرآن تنها رسمی و از اسلام بجز اسمی باقی نمی ماند، خودشان را مسلمان می نامند ولی از همه بدترند ونسبت به اسلام دورترند، مساجدشان آباد است اما از هدایت تهی است.»

دولتهای فاسد ومشکل جهان اسلام

امام خمینی(س) با رهکارهای خود که بنا نهاد، پرچم مبارزه را برافراشت وپیروزشد، ومسلمانان را برای باز آفرینی عزت وتمدن اسلامی امیدوار ساخت. از مهمترین رهکارهای آن امام همام در این باز آفرینی، مبارزه باکج اندیشیها وانحرافات بود; انحرافاتی که مانع حرکت سازنده مسلمانان در طول چند قرن گذشته بود. کج فهمی از اسلام مسلمانان را به جای فعالیت ونشاط وفریادگری وسازندگی، به خمودی وخموشی وزبونی واداشته بود.

امام همانند طبیبی حاذق درد جامعه اسلامی را به خوبی شناخت ونسخه شفابخشی برای زدودن دردها تجویز نمود وتجربه موفقی را به مسلمانان عرضه داشت.

یکی از موانع پیشرفت مسلمانان وبه تعبیر دیگر یکی از عوامل انحراف از اسلام ناب محمدی(ص)، وجود دولتهای فاسد و نالایق بود. زیراکه مردم در فعالیتهای زندگی خود از حکمرانان الگو می گیرند. امام خمینی (س) در باره این مشکل بزرگ جهان اسلام بیان داشت: «مشکل مسلمین حکومتهای مسلمین است، این حکومتها هستند که به واسطه روابط شان با ابرقدرتها وسپردگی شان به ابر قدرتهای چپ وراست مشکلات را برای ما و همه مسلمانان ایجاد کرده اند اگر این مشکل از پیش پای مسلمین برداشته شود، مسلمین به آمال خودشان خواهند رسید....» ([15]).

انقلاب اسلامی راهکاری در رفع مشکل جهان اسلام

امام خمینی (س) ندای رهایی بخش اسلامی را سرداد وپرچم مبارزه برای وصول به عزت اسلامی را برافراشت تا مردم با آن جانشان را از چنگ ظالمان وطاغوتیان به درآورند. اما برای موفقیت در این هدف مقدس حضور فعالانه مردم شرط اساسی است. در قیامها وانقلابات حضور هماهنگ سه رکن انقلاب یعنی مردم متعهد، مردم وایدئولوژی ویا منشور انقلاب ونیز رهبری آگاه ومتعهد، لازم وضروری است. در آغاز نهضت، مردم حضور فعالانه نداشتند زیرا اولا از موقعیت سیاسی واجتماعی بینش انقلابی لازم برخوردار نبودند وثانیاً ایدئولوژی اسلامی به جهت انحرافاتی که از سوی دغلبازان وتوطئه گران بر پیکره اش وارد شده بود، دیگر نمی توانست مسلمانان را فریادگر بارآورد. بنابراین برای حضور فعالانه مردم در صحنه سیاسی و مبارزاتی افزون بر بینش سیاسی ـ اجتماعی، حضور فعال ایدئولوژی اسلامی آن هم بدون پیرایه و بدون تحریف وانحراف (اسلام ناب محمدی«ص») لازم وضروری است.

اسلام ناب محمدی(ص)، دین فریاد ومبارزه است و از همان آغاز ظهور باشعار انقلابی «لا اله الا ا» به نبرد با ستمگران پرداخت وپیروزیهایی بسیار در پی داشت. ولی در طول زمان، در باورها وارزشهای این دین سعادتبخش انحرافاتی پدید آمد که با وجود آن دین فریاد وعزت به دین خموشی وذلت تبدیل شد تا هنگامی که این انحرافات زدوده نشود وضع به همین منوال است. امام خمینی (س) این انحرافات را شناخت ودرپی زدون آن برآمد. همانگونه که بیان شد نظر امام خمینی مشکل اساسی مسلمانان حکومتهای فاسد است. تا هنگامی که آنها در رأس امور باشند مشکلات جهان اسلام وجود دارد. باید در برابر حکومتهای

فاسد ایستاد، اما بر سر این راه موانعی موجوداست.

موانع نظری این راهکار ورهنمودهای امام خمینـد(س)

1 ـ بینش جدایی دین از سیاست (علمانیت یا سکولاریسم) ([16]).

یکی از موانع نظری، بینش جدایی دین از سیاست است.

ریشه این تفکر از اروپا ودر پایان قرون وسطی است، که برای کاستن اقتدار کلیساو «فلسفه اسکولاستیك»([17]).

بوجود آمد. در آن عصر وآن محیط این تفکر چه خوبیهایی وچه ضعفهایی داشت، فعلاً در صدد آن نیستیم لکن، بدون در نظر گرفتن موقعیتها، زمینه ها ونیز بدون نظر به محتوای اسلام، وارد کردن این تفکر در بستر اسلامی خردمندانه نیست. چراکه اسلام همانند مسیحیت موجود، در تبیین جهان ودر قبض وبسط عام متحجرانه برخورد نکرده است، ونه در ایدئولوژی وحکمت علمی همانند مسیحیت رهنمودکرده وتنها به حوزه اخلاق متوسل شده و از حوزه قانون غفلت کرده است ونه علمای اسلام همانند روحانیون مسیحیت بهشت فروشی کرده اند در هر حال آنان برای کاستن مشکلات خود «سکولاریسم» ودنیایی کردن دین و یا جدایی دین از سیاست را مطرح کردند وبا انگیزه های سیاسی به ترویج آن پرداختند، این اندیشه ناآگاهانه ویا مغرضانه به جهان اسلام سرایت کرد ودر دو گروه یعنی حاکمان فاسدی همانند رضاخان ومصطفی کمال پاشا ومنورالفکرانی همانند تقی زاده ها وعبد الرزاق های خود باخته وغرب زده به نشر این تفکر پرداختند، حکومتهای فاسد به منظور جلوگیری از حرکتهای انقلابی مسلمانان ومنورالفکران به جهت کاستن اقتدار دین اسلام، در پی این حرکت بوده اند.

در ترکیه مصطفی کمال پاشا معروف به آتاتورك، رئیس جمهور وبنیانگذار ترکیه نوین دکترین جدایی دین از سیاست را اعلان کرد و در سال 1928 میلادی با همین دکترین تفکیك دین از سیاست، رسمی بودن دین اسلام را لغو والفبای لاتین را بجای الفبای عربی رسمی کرد وبا اسلام شروع به مبارزه کرد.

در ایران رضاخان به تقلید از مصطفی کمال پاشا حرکت جدایی دین از سیاست وسکولاریسم را در پیش گرفت وبه موازات این جریان سکولاریسم که از سوی حکومتهای فاسد به اجرا در آمد عده ای از منورالفکران وتجدد طلبان قلم بدست هم به تبلیغ وتوجیه این حرکت پرداختند وبرخی از آنان مانند «علی عبد الرزاق» با توجیهات دینی به تأئید حکومتهای فاسد قلم زدند. علی عبد الرزاق اندیشه جدایی دین از سیاست را تبئین و توجیه کرد ودر اینباره کتاب «الإسلام واصول الحکم» را به رشته تحریر درآورد([18]).

این دو گروه با بهره مندی از قدرت سیاسی و توجیهات فریبنده مزدوران قلم بدست و با حمایت وکمکهای مادی ومعنوی استکبار واستعمار جهانی، مانند دولتهای انگلیس و ایالات متحده و با شعارهای «سکولاریسم»، «علمانیت»، «پیشرفت»، «بلورلیسم» وامثال آن در جهت اسلام زدایی گام برداشتند.

بنابراین در صف سکولارها وهواخواهان تز جدایی دین از سیاست وزندانی کردن دین در معبدها، مثلثی از استکبار وقدرتهای بزرگ خارجی، دولتهای حاکم بر ممالك اسلامی و قلمزنان مزدور وخودفروخته وجود داشت; از یك سوحکومتهای جبار وستمگری همانند رضاخان ومصطفی کمال با تمامی قدرت وحاکمیت سیاسی وبا هدف دین زدایی برای تز جدایی دین از سیاست کوشیدند واز سوی دیگر منور الفکرانی همانند تقی زاده ها، ملکم خانمها وآخوند زاده ها برای جدایی دین از سیاست قلم زنی می کردند; که این هم به هدف دین زدایی بود واز زاویه سوم استعمار و استکبار جهانی بویژه دولتهای انگلستان وآمریکا با انواع حیله به طور مستقیم و غیر مستقیم در پی ترویج این فکر بر آمدند که جدایی دین از سیاست مایه پیشرفت است ویکی از ارکان مهم مدرناسیون، سکولاریسم است. چنین وانمود کردند که اروپائیان از هنگامیکه جامعه سکولار را بناکردند وکار قیصر را به قیصر وکار کلیسا را به پاپ واگذار کردند، به پیشرفتهای عظیمی نایل شدند، بنابر این شرط پیشرفت، زندانی کردن دین در معبدها، دیرها، صومعه ها، ومساجد است. دین نباید در اجتماع بشری نمود داشته باشد. غربیها چنین کردند وپیروز شدند، شرقیها هم باید چنین کنند. تقی زاده که یکی از این غرب زاده های منورالفکر است، چونکه تحت تأثیر القائات آنان قرار گرفت، گفت: «تنها راه پیشرفت ما این است که از فرق سر تا ناخن پا یکسره فرنگی شویم.» ([19]).

این سخن تقی زاده گویای این است که باید برای پیشرفت بی چون وچرا از غرب تقلید کرد. غربیها دین را کنار گذاشتند، شرقیها هم باید دین را کنار بگذارند. تا پیشرفت کنند. افزون بر این مثلث شوم، عده ای از عالمان دینی ومروجان شریعت ناآگاهانه در حوزه های علمیه به خیل پیروان دکترین سکولاریسم وجدایی دین از سیاست پیوستند. با الحاق این گروه دیندار به آن مثلث دین زدا، برای بسیاری درك راه حق وباطل مشکل شد; آیا از نظر اسلام جدایی دین از سیاست یك اصل فضیلتی است یا یك برداشت تحریف گرانه؟ آیا شریعت آدمی را به ترویج مظاهر دین در ابعاد وسیع اجتماعی فرا می خواند به بسنده کردن دین در معبدها؟.

با این بازار آشفته ودشمنان ودوستانی که هر یك به گونه ای در تحریفات دین می کوشیدند امام خمینی (س) کمر همت بست وبا این اندیشه غیر راستین مبارزه کرد. مثلث شوم دین زدا به خیال اینکه امام خمینی (س) در جمع دینداران پارساگرایی که جدایی دین از سیاست را یك اصل فضیلتی زاهدانه می انگاشتند، تنهاست واگر در حوزه علمیه نجف باشد، همین تنهایی برای خنثی کردن مبارزه اش کافی است، آن حضرت را به آن حوزه بزرگ وکهن اسلامی تبعید نمود. اما در این حوزه نیز امام خمینی به مبارزه با دکترین جدایی دین از سیاست پرداخت وقبل از همه کوشید تا این قشر دیندار را از صف بی دینان بلکه دین زدایان مذکور جداکند به همین منظور در سال 1348 هجری شمسی عنوان بحث ودرس خود را حکومت اسلامی قرار داد و بیان داشت که در اسلام سیاست با دیانت توأم است.

کلام امام خمینی در پیوستگی دین و سیاست

حضرت اماه(س) در دروس ولایت فقیه فرمود:

«این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد وعلمای اسلام در امور اجتماعی وسیاسی دخالت نکنند را استعمارگران گفته وشایع کرده اند. این بی دینها می کویند مگر زمان پیامبر اکره(ص) سیاست از دیانت جدا بود؟.... این حرفها را استعمارگران وعمال سیاسی آنها درست کرده اند تا دین را از تصرف امور دنیا واز تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند وضمناً علمای اسلام را از مردم ومبارزان راه آزادی واستقلال جداکنند. در این صورت می توانند بر مردم مسلط شده وثروتهای مارا غارت کنند. منظور آنان همین است.» ([20])

«... تزریق کرده بودند به ملتها، به مسلمین، به دیگر اقشار جمعیتهای دنیا که سیاست کار شماها نیست، بروید سراغ کارخودتان وآن چیزی که مربوط به سیاست است بدهند به امپراتورها! همه چیز مسلمانها را ببرند، همه چیز مستضعفان را ببرند وماکنار بنشینیم، بگوئیم که نباید حکومت باشد این حرف ابلهانه است....» ([21]).

«شعار سیاست از دین جداست، از تبلیغات استعماری است که می خواهند ملتهای مسلمان را از دخالت در سرنوشت خویش بازدارند. در احکام مقدس اسلام، بیش از امور عبادی امور سیاسی و اجتماعی بحث شده است. روش پیامبر اکرم نسبت به امور داخلی مسلمین وامور خارجی آنها نشان می دهد که یکی از مسئولیتهای بزرگ شخص رسول اکرم (ص) مبارزات سیاسی آن حضرت است.»

«شهادت امیر المؤمنین(ع) و نیز حسین(ع) وحبس وشکنجه وتبعید ومسمومیتهای ائمه علیهم السلام همه درجهت مبارزات سیاسی شیعیان علیه ستمگریها بوده است و در یك كلمه، مبارزه وفعالیتهای سیاسی بخش مهمی از مسئولیتهای مذهبی است.» ([22]).

2 ـ برخی از اخبار اسلامی

یکی دیگر از موانع نظری قیام ومبارزه مسلمانان بر ضد حکومتهای ستمگر ونا مشروع وبی عدالتی ها ومفاسد اجتماعی، وجود برخی از روایات و یا برداشتی نادرست از روایاتی است که در منابع اسلامی وارد شده است، مانند روایاتی که پرچمداران قیامها را طاغوت معرفی می کند([23]); ویا قیامهایی قبل از ظهور حضرت حجت(ع) شکست خورده([24])، ویا اطاعت از حکومتها را واجب وتخلف از طاعت آنان را هلاکت معرفی می کند([25]). وهمچنین به برخی از راویات ظهور وفرج امام مهدی(عج) ([26])، تمسك می کنند که نباید در جهت اصلاح جامعه کوشید بلکه خراب کردن جامعه تسریع در مقدمات ظهور حضرت حجت (عج) می باشد.

عده ای از اینگونه روایات مدد جسته اند که در عصر غیبت حضرت مهدی (عج) نباید فعالیتهای انقلابی وسازنده انجام داد. در حالی که برخی از اینگونه اخبار توسط دسیسه گران ودغلبازان ساخته وجعل شده است، وبرخی از آنها مربوط به حادثه یا شخص خاصی است، نه در همه موارد; برخی دیگر از آنها از روی تقید صادر شده است و یا اینکه برداشت عدم فعالیتهای سازنده وقیام برضد مفاسد اجتماعی، تفسیری نادرست و یا تفسیر به رأی است.

حال اگر هیچ یك از اینها هم نباشد، اینگونه روایات در برابر دلایل قطعی عقلی ونقلی، روایات وآیات بیشمار درباره امر به معروف، نهی از منکر، جهاد ومبارزه ومسئولیتهای مسلمانان وعدم پذیرش ظلم، متعارض ومتروود است. با این وجود برخی با تکیه بر اینگونه روایات خود را از میدان مبارزه کنار کشیده ونیز مانع فعالیتهای انقلابی وسازنده دیگران شده اند وبه سیاستهای محافظه کارانه ومنفعلانه روی آورده اند.

موضع امام خمینی(س) در برابر برداشتهای انحرافی

حضرت امام (س) در فرصتهای گوناگون به نقادی اینگونه برداشتها پرداخته است که اینك به برخی از آنها اشاره می شود. در رد نظریه انجمن حجتیه ایها فرمود:

«یك دسته دیگر هم که تزشان این است که بگذارید معصیت شود، تا حضرت صاحب بیاید، حضرت مگر برای چه می آید؟! حضرت صاحب می آید معصیت را بردارد. ما معصیت بکنیم، که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید، این دسته بندیها را برای خاطر خدا، اگر مسلمید وبرای کشورتان، اگر ملی هستید، این دسته بندیها را بردارید..» ([27]).

«نظر بعضی علمی های منحرف آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوششی در تحقق ظلم وکفر شود، تا عالم را ظلم فراگیرد ومقدمات ظهورفراهم شود»([28]).

«مناطق حاکم خمین را نداشته باشید که می گفت باید معاصی را رواج داد تا امام زمان(عج) بیاید...» ([29]).

«می گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است. آنها مغرور بودند، آنها که بازیگر نبودند مغرور بودند... آن روایات که هر کس عَلَم بلند کند، عَلَم مهدی، به عنوان مهدویت بلندکند. حالا فرض می کنیم یك همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این نیست که ماتکلیفمان دیگر ساقط است، یعنی بر خلاف ضرورت اسلام....» ([30]).

«ممکن است هزاران روایت را نشان بدهند که از اعمال ظلمه وآخوندهای درباری در تعریف وتمجید سلاطین جعل شده است به طوری که ملاحظه می کنید، با دو روایت ضعیف چه بساطی راه انداخته اند وآنرا در مقابل قرآن قرار داده اند. قرآنی که جدیت دارد بر ضد سلاطین قیام کنید وموسی را به قیام علیه سلاطین وا می دارد...» ([31]).

3 ـ تحریف برخی از مفاهیم دینی

همانگونه که در آغاز ذکر شد، انحراف وکج فهمی های دین مبین اسلام از عامل تحول و سازندگی بودن اسلام می کاهد. وهمانگونه که امیر مؤمنان(ع) این حقیقت را بیان می کند «لبس الإسلام لبس الفرو مغلوباً» دشمنان در اسلام تحریف پدید آوردند ومعنا ومحتوای آن را تغییر دادند مثلاً توکل در اسلام سازنده است ولی برخی از مسلمانان توکل را به معنانی تنبلی و ساکت وبی تلاش بودن دانستند. زهد به

معنای دل نبستن به دنیاست ولی در نزد عده ای به معنای رهاکردن کارو تلاش در امور معیشتی است. انتظار فرج به معنای آمادگی برای نبرد بزرگ است ولی برخی آنرا به معنای به انتظار نشستن وکاری نکردن تفسیر کرده اند.

برخورد امام خمینی(س) در این مورد

امام خمینی در بیان ریشه این طرز تفکر فرمود:

«احساس کردند آنچه روی در مقابل منافع مادی آنهاست ومنافع مادی وقدرت سیاسی آنان را به خطر می اندازد اسلام واحکام اسلام است وایمانی که مردم به آن دارند، پس یا روحانیت درست وعمالی که در دانشگاهها ومؤسسات تبلیغات دولتی یا بنگاههای انتشاراتی داشتند ومستشرقینی که در خدمت دولتهای استعمارگر هستند، همه دست به دست هم داده در تحریف حقایق اسلام کارکردند به طوریکه بسیاری از مردم وافراد تحصیل کرده نسبت به اسلام گمراه ودچار اشتباه شده اند.» ([32])، «اکنون کار به اینجا رسیده که لباس جندی (سربازی) را جزو خلاف مروت وعدالت می دانند! در صورتیکه ائمه دین ما جندی (سرباز) بودند، سردار بودند، جنگی بودند، در جنگهایی که شرحش را در تاریخ ملاحظه می فرمائید با لباس سربازی به جنگ می رفتند...» ([33]).

«بعضی را می بینیم که در حوزه ها نشسته به گوش یکدیگر می خوانند که این کارها از ما ساخته نیست، چکار داریم به این کارها؟! ما فقط باید دعا کنیم ومسأله بگوئیم. این افکار آثار تلقینات بیگانگان است نتیجه تبلیغات سوء چند صد ساله استعمارگران است که در اعماق قلوب نجف وقم ومشهد ودیگر حوزه ها وارد شده است وباعث افسردگی وسستی وتنبلی گردیده ونمی گذارد رشدی داشته باشند.» ([34]).

از جمله چیزهایی که به خصوص در حوزه های علمیه مانع فعالیت انقلابی بود مسأله تحریف در محتوای «تقیه» بوده. بسیاری به جهت درك معنای نادرستی از «تقیه» حرکت نمی کردند. حضرت امام (س) در برابر

این طرز تفکر بیان داشت:

«فقهای اسلام باید در موردی که برای دیگران تقیه است، تقیه نکنند، تقیه برای حفظ اسلام ومذهب بود، که اگر تقیه نمی کردند، مذهب را باقی نمی گذاشتند، تقیه مربوط به فروع است. مثلاً وضو را اینطور یا آنطور بگیر; امّا وقتی که اصول اسلام، حیثیت اسلام، در خطراست، جای تقیه وسکوت نیست.» ([35])

4 ـ برداشتی نادرست از حکومت حق

برخی عقیده دارند که تشکیل حکومت اسلامی تنها وظیفه امام معصوم (ع) است، یکی از طرفداران این نظریه می گوید: «شما مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید. کسی که معصوم از گناه باشد کسی که هوی وهوس وحب وریاست وشهوت وغضب وتمایلات نفسی به هیچ وجه در او اثر نکند، نشان بدهید او بیاید میدان، جلو بیفتد، ملت می افتد به خاك پایش.» ([36])

حضرت امام در پاسخ به این سخن فرمود:

«اعتقاد به چنین مطالبی، یا اظهار آنها بدتر از اعتقاد واظهار منسوخ شدن اسلام است.. هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده وجامعیت احکام وجادوانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.» ([37])

5 ـ مسخ احکام سیاسی ـ عبادی اسلام

دشمنان اسلام برای اینکه از پیشروی و رشد اسلام جلوگیری کنند، کوشیدند تا بعد سازندگی احکام اسلامی را از بین ببرند. بسیاری از احکام عبادی اسلام جنبه سیاسی دارد و درس زندگی است روح عبادت وسازندگی را از آنان گرفتند واحکام اسلامی را به یك سری اذکار و اوراد بی اثر تبدیل کردند، در نتیجه قرآن تنها به قبرستانها ومجالس ختم وشیئی متبرك محدود شد. نمازهای جماعت وحج به چیزی بدون خاصیت تبدیل شد.

امام خمینی (س) در اینباره بیان داشت: «خود خواهان وطاغوتیان... انحراف از دین خدا وکتاب وسنت الهی را پایه گذاری کردند تا کار را به جایی برسانند که قلم از شرح آن شرمسار است ... قرآن این کتاب سرنوشت ساز، نقشی جز در گورستانها ومجالس مردگان نداشت و ندارد.» ([38])

«چه فرصتی بالاتر ووالاتر از کنگره عظیم حج که خداوند متعال برای مسلمانان فراهم آورده است ومع الاسف ابعاد مختلف این فریضه عظیم سرنوشت ساز به واسطه انحرافهای حکومتهای جور در کشورهای اسلامی وآخوندهای فرومایه درباری وکج فهمی های بعضی از معممین ومقدس نماها در تمامی کشورهای اسلامی درپرده ابهام باقی مانده است. کج فهمانی که حتی با تشکیل حکومت اسلامی مخالف وآنرا از حکومت طاغوت بدتر می دانند.» ([39])

9 ـ تحجرگرایی

تحجرگرایی وعدم درك زمان ومکان یکی دیگر از مشکلات شکوفایی نهضت اسلامی است. امام خمینی(س) در دوران نهضت اسلامی از سوی افراد متحجر ناملایمات فراوانی دید ودر اینباره فرمود: «در نزد متحجران یادگرفتن زبان خارجی، کفر وفلسفه وعرفان گناه وشرك به شمار می رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خرد سالم، مرحوم مصطفی، از کوزه ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من درس فلسفه می گفتم.» ([40])

«اولین ومهمترین فصل خونین مبارزه در عاشورای پانزده خرداد رقم خورد. در پانزده خرداد 42 مقابله با گلوله تفنگ ومسلسل شاه نبود، که اگر تنها این بود مقابله را آسان می نمود بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی، گلوله حیله ومقدس مآبی وتحجر بود; گلوله زخم زبان ونفاق ودورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت وسرب، جگروجان را می سوخت ومی درید.» ([41])

ثمره مبارزات

امام خمینی (س) با موانع مذکور مبارز وبا همه تلخیها وناملایماتی که از سوی دوست و دشمن تحمل نمود، سرانجام این مبارزه را به ثمرنشاند وبر همه تئوریهای مخالفان خط بطلان کشید، جهانیان به عظمت اسلام پی بردند، مسلمانان تا حدودی بیدار شدند وبرای مسلمانان آزادیخواه تجربه خوبی شد که می توان از نیروی ایمان مردم مسلمان در جهت رهایی ملتها استفاده کرد. ونیز پیروزی این انقلاب به زخم زبانهای متحجران پاسخ داد. آنان که امام خمینی را مسئول خون شهدا می دانستند، پیروزی انقلاب سبب شد که اینگونه حرفها بی ارزش و بی خاصیت بشود. همانگونه که در تاریخ صدر اسلام، بعد از صلح حدیبیه وبعد از پیروزی مسلمانان این آیه نازل شد:

«انا فتحنا لك فتحاً مبیناً لیغفر لك ا ما تقدم من ذنبك وما تأخر». ([42])

«ما به تو پیروزی آشکاری، عطاکردیم تا اینکه گناهان گذشته وآینده تو بخشیده بشود.»

خداوند سبحان در این آیه بخشش گناهان را به پیروزی موکول کرده است، در واقع این گناه زخم زبان مردم ویا گناه اجتماعی است یعنی اگر پیروزی بدست نیاید مردم رهبر و پیشوای نهضت را مسئول می دانند. انقلاب اسلامی از بدو تکوین، تا پیروزی وبعد از آن تا به امروز همواره با دودسته از دشمنان روبرو بود، یك دسته بی نقاب ودسته دیگر نقابدار، در رأس دسته بی نقاب شیطان بزرگ آمریکا قرار دارد ودسته دیگر که مستقیماً با اسلام مبارزه نمی کنند، بلکه اسلام را بگونه ای تفسیر می کنند که بر ضد انقلاب اسلامی یا بر ضد اسلام ناب محمدی(ص) است. این گروه نقابدار یا ناآگاهند ویاخائن. در هر دو صورت، مبلغ اسلامی هستند که با اسلام رسول خدا(ص) در تضاد است. امام خمینی(س) از این اسلام گروه نقابدار به اسلام آمریکایی تعبیر نموده است. در اسلام آمریکایی، این موانع نظری انقلاب وجود دارد. در واقع در جریان انقلاب اسلامی ایران این گروه نقابدار بودند که به نفع وبرای نظام استکباری جهان تلاش می کردند. همین گروه نقابدار بودند که برای ضربه زدن به انقلاب گاهی چپی می شوند وگاهی راستی.

همین گروه نقابدار ویا اسلام آمریکایی بود که بعد از پیروزی انقلاب انواع درگیریها ودشمنی ها را نسبت به این انقلاب به راه انداختند وجنگ تحمیلی را بنانهادند و... و...

شاخصهای اسلام آمریکایی

امّا اسلام آمریکایی یك سری اوصاف مغایر ومتضاد با این اوصاف را به همراه دارد. اسلامی که کشتار زائران خانه خدا را تجویز می کند وفرمان قتل عام می دهد، اسلام آمریکایی همان اسلامی است که از صدام در جنگ با ایران حمایت می کرد، اسلام آمریکایی مأموریت دارد که تا شعله های فریاد حق طلبانه مظلومان را خاموش کند، وبا اسلام ناب محمد(ص) به نبرد بپردازد، این اسلام همان اسلام مستکبران، اسلام سرمایه داران، اسلام مرفهین بی درد، اسلام منافقین، اسلام راحت طلبان، اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام مقدس نماهای بی شعور حوزه های علمی ودانشگاهی، اسلام ذلت ونکبت، اسلام پول وزور، اسلام فریب وسازش واسارت اسلام حاکمیت سرمایه داری وسرمایه داران بر مظلومان وپا برهنگان. اسلام مقدس نماهای متحجر، اسلام سرمایه داران خدانشناس، اسلام التقاط ونفاق، اسلام سازش وفرومایگی و اسلام سلطنت وشاهان است.

در این اسلام، دین از سیاست جداست حج وعبادت اسلامی بی محتواست. حج بی برائت پذیرفته است. سازش وتسلیم وذلت وزبونی و راکدبودن وعقب ماندگی ومحافظ کاری ومماشات وتساهل وتسامح با مستکبران وبالاخره مسخ ارزشهای معنوی، دینی واخلاقی ازویژگیهای بارز این اسلام است.

([1]). سوره توبه، آیه 33.

([2]). سوره آل عمران، آیه 9.

([3]). سیرة النبویه، ابن هشام، دار الجیل، ج3، ص130.

([4]). نگاهی به تاریخ جهان، جواهر لعل نهرو، ج1، ص326; تمدن اسلام وعرب، گوستاولوبون، ص4.

([5]). تاریخ تمدن ویل دورانت، ج4، (عصرایمان) بخش دوم 318.

([6]). نهج البلاغه، صبحی صالح، ص296 (خطبه قاصعه).

([7]). نهج البلاغه، همان، ص158، خ108.

([8]). کوثر، مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام خمینی(س)، ج1، ص228.

([9]). تمدن اسلام وعرب، گوستاولوبون، مترجم: سید هاشم حسینی، ص754.

([10]). همان، ص729 ـ 727.

([11]). تفسیر نوین، محمد تقی شریعتی، مقدمه، ص3.

([12]). همان، ص3.

([13]). حق وباطل، مرتضی مطهری، صدرا، ص81.

([14]). بحار الانوار، مجلسی، ج2، ص109.

([15]). صحیفه نور، ج12، ص278.

([16]). secularism

([17]). scolastigue

([18]). ر، ك، فصلنامه حکومت اسلامی، ش2، ص145 به بعد.

([19]). حدیث پیمانه، ص215.

([20]). ولایت فقیه، امام خمینـد(س) ص16.

([21]). صحیفه نور، ج2، ص198.

([22]). آیین انقلاب اسلامی، مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام خمینـد(س)، ص16.

([23]). وسائل الشیعة، 20 جلدی، ج11، ص37.

([24]). همان، ص36.

([25]). بحار الانوار، طبع بیروت، ج72، ص368.

([26]). همان، جلد51، ص72.

([27]). از سخنان امام خمینی در عید فطر 403ق. برابر با21/4/1362; حزب قاعدین زمان، ص5.

([28]). اسلام ناب، نشر آثار، ص449.

([29]). ولایت فقیه، امام خمینـد(س) نشر آثار، ص58.

([30]). همان، ص541.

([31]). همان، ص13 ـ 12.

([32]). همان، ص126.

([33]). ولایت فقیه، نشر آثار، ص53.

([34]). همان، ص4.

([35]). همان، ص135.

([36]). مجله حوزه شماره 71 ـ 70، ص215.

([37]). همان، ص218.

([38]). اسلام ناب، همان، ص472، 473.

([39]). همان، ص477.

([40]). زندگی نامه سیاسی امام خمینی(س)، مهدی حسن رجبی، ص89 ـ 88.

([41]). همان، ص198، 199; صحیفه نور، ج21، ص92.

([42]). فتح، آیه 1.